

Islamic Denominations

Vol. 9, No. 17, September 2022
(DOI) 10.22034/jid.2022.174604.1791

A Methodological Study of Samhuri's Criticism of Ibn Taymiyyah with an Emphasis on the Issue of Disbelief and Excommunication¹

Seyyed Shabib Musawi^{*}

Hamid Reza Shariatmadari^{**}, Mohammad Jawedan^{***}

(Received on: 2019-03-10; Accepted on: 2019-06-11)

Abstract

In recent decades, we have seen wide-ranging Shia-Salafi conflicts, which have provided an opportunity for contemporary Salafism and Wahhabism to create, or at least claim, a unified anti-Shia movement among the Sunnis. This is despite the fact that for a long time, Salafi thought, especially Wahhabi, has been exposed to severe criticism from Sunnis and even some moderate *Ahl Hadith* (people of hadith), and therefore perhaps the Shiites have made a strategic mistake to turn the conflict between Sunnis and Salafis into a Shia-Salafi conflict. Although before Ibn Taymiyyah, traces of Salafism can be found among *Ahl Hadith* and Hanbalis, there is no doubt that today's Salafism and Wahhabism are most indebted to and influenced by Ibn Taymiyyah. Since his time, Ibn Taymiyyah has been subjected to serious and severe criticism, the most recent of which was made by Saudi Raed Samhuri. He is one of the contemporary Salafi authors who wrote about the thoughts of Ibn Taymiyyah. In 2010, in the book (Criticism of Salafi Discourse: Ibn Taymiyyah as an Example), he criticized the Salafi discourse by criticizing its leader, Ibn Taymiyyah. What is most evident in his criticisms is the use of the method of contradiction, in a way that introduces the reader to a series of contradictions of Ibn Taymiyyah. This researcher has scientifically analyzed and criticized Ibn Taymiyyah's thoughts and opinions with theological, jurisprudential, interpretive, and lexical methods. The explanation and analysis of Samhuri's refutation of Ibn Taymiyyah's view on excommunicating opponents is the main focus of this article, and it also implicitly criticizes his work.

Keywords: Ibn Taymiyyah, Samhuri, Excommunication of Opponents, Critique of Salafi Discourse.

1. This article is taken from: Seyyed Shabib Musawi, "Methodological Review of Contemporary Sunni Scholars' Refutations of Ibn Taymiyyah", 2019, PhD Thesis, Supervisor: Hamid Reza Shariatmadari, Faculty of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), moosaviadzad@yahoo.com.

** Associate Professor, Department of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, shariatmadary@urd.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, javdan@urd.ac.ir.

ارزیابی روش شناسانه نقد سمهوری بر ابن تیمیه با تأکید بر مقوله کفر و تکفیر^۱

سید شیب موسوی*

حمیدرضا شریعتمداری**، محمد جاودان***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱]

چکیده

در دهه‌های اخیر شاهد منازعات دامنه‌دار شیعی سلفی هستیم که فرصتی را در اختیار سلفیه و وهابیت معاصر قرار داده است تا در میان اهل سنت، جبهه منسجمی علیه شیعه به وجود آورند یا وجودش را وانمود کنند، در حالی که از دیرباز، تفکر سلفی، به‌ویژه وهابی، در معرض انتقاد شدید اهل سنت و حتی برخی از اهل حدیث معتدل قرار گرفته و شاید شیعه در خطایی راهبردی، منازعه اهل سنت با سلفیه را به منازعه شیعی سلفی تبدیل کرده است. گرچه پیش از ابن تیمیه می‌توان رد پای سلفی‌گری را در میان اهل حدیث و حنبله یافت، اما بی‌تردید سلفی‌گری و وهابی‌گری امروز بیش از همه مرهون و تحت تأثیر ابن تیمیه است. ابن تیمیه از زمان خودش تاکنون در معرض نقدهای جدی و شدیدی قرار گرفته است. تازه‌ترین نقد به وی را رائد سمهوری سعودی انجام داده است. وی از نویسندگان معاصر سلفی است که در باب اندیشه‌پژوهی و واکاوی افکار ابن تیمیه قلم زده و در سال ۲۰۱۰ در کتاب *نقد الخطاب السلفی: ابن تیمیه نموذجاً* به نقد گفتمان سلفی در قالب نقد پیش‌سواي آن، ابن تیمیه همت گماشته است. آنچه در ردیه‌های وی بیش از همه مشهود است، به‌کارگیری روش نقضی است، به نحوی که خواننده را با مجموعه‌ای از تناقضات ابن تیمیه آشنا می‌کند. این پژوهشگر، افکار و آرای ابن تیمیه را با روش کلامی، فقهی، تفسیری و لغوی تحلیل و نقد علمی کرده است. تبیین و تحلیل ردیه سمهوری درباره دیدگاه ابن تیمیه در باب تکفیر دیگراندیشان محور اصلی مقاله پیش رو است و البته نیم‌نگاهی هم به نقد کار وی دارد.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، سمهوری، تکفیر مخالفان، نقد گفتمان سلفی.

۱. برگرفته از: سید شیب موسوی، بررسی روش شناسانه ردیه‌های عالمان سنی معاصر بر ابن تیمیه، رساله دکتری، استاد راهنما: حمیدرضا شریعتمداری، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۸.
* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) moosaviyad@yahoo.com
** دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران shariatmadary@urd.ac.ir
*** استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران javdan@urd.ac.ir

مقدمه

سلفی‌گری هم به عنوان مکتبی دیرپا و ریشه‌دار و هم به عنوان تفکر حاکم بر بسیاری از جریان‌ها و نهضت‌های اسلام‌گرا در سده اخیر توجه بسیاری را برانگیخته است. مقبولیت ابتدایی شعارهای سلفی در کنار انسجام فکری و ثبات موضع سلفیان برای سنی‌هایی که در پی احیای سنت و اصلاح وضع نابسامان کشورهای اسلامی هستند، پُر جاذبه بوده است. داعیه اصلی سلفی‌ها، بازگشت به اسلام در شکل نخستین آن و مطابق با فهم صحابه و تابعان و به طور کلی کسانی است که آنها را «سلف» می‌خوانند. اسلام‌باورانی که وضع موجود جهان اسلام را ناپذیرفتنی می‌بینند و تجربه‌های پان‌عرب‌یسم، سکولاریسم و مدرنیسم را شفاعت‌بخش آلامشان نیافته‌اند، طبیعی است که به پرچم‌های برافراشته برای بازگشت به سیره و اندیشه سلف بپیوندند و دفاع جانانه سلفی‌ها از اسلام سنتی را ارج نهند و در میانه تشیع رو به پیشرفت و تجدد دین‌ستیز، به این مدافعان سینه‌چاک سنت، اعتماد کنند، آنچه در خیزش‌های اخیر جهان عرب نیز به وضوح دیده می‌شود.

بی‌تردید، هر گاه سخن از سلفیت به میان می‌آید، شاخص‌ترین نامی که به ذهن خطور می‌کند ابن تیمیه است. از قرن هشتم به این سو قطعاً سلفی‌ها شخصیتی به بزرگی، جامعیت، سخن‌آوری و قوت استدلال ابن تیمیه نداشته‌اند و او مهم‌ترین پیش‌توانه و الهام‌بخش سلفی‌های روزگار ما بوده است، یعنی هم سلفی‌های عرصه اندیشه، به‌ویژه وهابی‌ها، و هم سلفی‌های میدان عمل سیاسی و اجتماعی، از جهادی‌ها و تکفیری‌ها تا سلفی‌های سیاسی، عمل‌گرا و انعطاف‌پذیر. این سخن راشد الغنوشی، رهبر جریان سلفی و اخوانی پیروز در انتخابات بعد از بهار عربی در تونس، یعنی النهضة، است که در کتابش *التقدر عند ابن تیمیه* (غنوشی، ۱۹۹۹: ۵) وی را ابوالصحوۃ الاسلامیة، یعنی پدر بیداری اسلامی، نامیده است. در دهه‌های اخیر له و علیه سلفی‌ها و پیشوای آن ابن تیمیه بسیار نوشته‌اند؛ از شیفتگان سلفی تا منتقدان جدی، اعم از عقل‌گرایان معتزلی و فلسفی و تجددگرا و اشعریان متأخر (همچون حسن سقاف^۱ و استادش عبدالله الغماری^۲) گرفته تا شیعیان که همواره آماج تندترین حملات سلفی‌ها، به‌ویژه وهابی‌ها، بوده‌اند. در این میان روبه‌روشدن با اثر و صاحب اثری

که هم برای ابن تیمیه ارج و منزلت والایی قائل است و هم به صورت علمی دیدگاه‌های وی را نقد می‌کند، می‌تواند جالب توجه باشد.

اما تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام، مشهور به ابن تیمیه حرانی دمشقی حنبلی (شمری، ۱۴۳۲: ۱۷/۱، به نقل از: مقدمه منهاج السنة النبویة: ۲/۱) در شهر حران در سال ۶۶۱ ه.ق. به دنیا آمد (فرید، بی تا: ۴). دوران کودکی اش همراه بود با حمله مغول به عراق. او به شام، که هنوز در معرض حمله مغول قرار نگرفته بود، هجرت کرد (صائب، ۱۴۱۵: ۲۴). پدرش، عبدالحلیم روحانی و مدرس فقه حنبلی در شام بود. ابن تیمیه الرسالة الحمویة را در پاسخ به پرسش مردم حماة، از شهرهای فعلی سوریه، نوشت و در آن، آشکارا برای خدا «جهت» و «سمت» قائل شد و تلویحاً او را جسم دانست.

این اثر اولین حرکت علمی اعتقادی برای تأسیس بنیادهای فکری سلفی‌گری در جهان اسلام است. وی تألیفات بسیاری فراهم آورد که بعدها به همت شاگردانش، به ویژه ابن قیم جوزیه، تدوین شد (همان: ۱۸). ابن تیمیه در طول حیاتش آرا و فتاوی نامتعارفی صادر کرد که با واکنش‌های شدید علمای مذاهب اربعه عصر خویش مواجه شد.

در سال ۲۰۱۰ اندیشمندی به نام رائد سمهوری در کتابی حجیم با نام نقد الخطاب السلفی؛ ابن تیمیه نمودجاً، تفکر سلفی و پیشوای آنها، یعنی ابن تیمیه، را نقد کرد. رائد سمهوری از پژوهشگران جوانی است که نزد علی طنطاوی در سوریه درس خوانده، و هم‌اکنون در عربستان سعودی زندگی می‌کند. تحصیلات و مطالعات وی در زمینه زبان عربی، فقه و فلسفه است. او در نمایش‌نامه‌نویسی نیز دستی دارد. از وی علاوه بر کتاب حاضر، چند اثر دیگر از جمله علی الطنطاوی و آراؤه فی الادب والنقد چاپ شده است.

سمهوری در مقدمه کتابش، مواجهه‌گزینشی با سخنان و دیدگاه‌های ابن تیمیه را نقد، و در عین حال تأکید می‌کند که موافقان ابن تیمیه و به طور کلی طرفداران تندی و خشونت با مخالفان، در کنار هواداران میانه‌روی، عقلانیت و مصالحت‌گرایی، همگی به نوعی تحت تأثیر وی هستند و به سخنان او استناد می‌کنند. هم مدعی کفر شیعه به وی تمسک می‌کند و هم داعیه‌دار عقلانیت، رواداری و پویایی احکام اسلامی. رائد سمهوری رسالت اصلی اثر

ارزیابی روش‌شناسانه نقد سمهوری بر ابن تیمیه با تأکید بر مقوله کفر و تکفیر / ۱۶۵

خود را بیان، تلخیص و نقد آرای ابن تیمیه در چهار محور کلان می‌داند و البته گاه برای تکمیل بحث به دیدگاه‌های ابن عثیمین اشاره می‌کند و او را «علامه» می‌خواند و برترین مروّج فکری معاصر ابن تیمیه لحاظ می‌کند. چهار بخش اصلی کتاب (سمهوری، ۲۰۱۰: ۲۲) عبارت‌اند از: ابن تیمیه و دیگران (غیرمسلمان، مسلمان، غیرسلفی، زنان، غیرعرب، عالمان طبیعی)، اصول روش‌شناختی ابن تیمیه در باب توحید، نحوه درک صفات الهی، قضا و قدر در نگاه ابن تیمیه و سرانجام مسئله بحث‌برانگیز «نسبت عقل و نقل» بر پایه دره تعارض *العقل والنقل* (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۵۴/۲)، کتاب معروف ابن تیمیه. به نظر نویسنده، دو محور جالب توجه و در عین حال بحث‌برانگیز دیگر نیز در آثار ابن تیمیه قابل پی‌جویی و شایسته تأمل است: نظریه سیاسی ابن تیمیه و نظریه وی در باب اصلاحات اجتماعی. تمرکز ما در این مقاله بر فصل نخست این کتاب، یعنی بررسی تعریف و حکم کافر از نگاه ابن تیمیه، است.

کفر و تکفیر از نگاه ابن تیمیه

از نظر ابن تیمیه، کفر (سمهوری، ۲۰۱۰: ۲۵) اعم از تکذیب رسالت پیامبر است و کسی که در رسالت آن حضرت تردید می‌کند، چه از روی هوای نفس باشد یا بر اساس شبهه‌ای علمی، و نیز آن که غافل و بی‌خبر است، خواه پیام وحی به او رسیده یا نرسیده باشد، کافرند. البته در دنیا با غافلی که رسالت پیامبر اسلام به وی نرسیده، مانند دیگر کفار عمل می‌شود، اما عقاب نخواهد شد (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۲۶۵/۱۲).

سمهوری، هم در باب مفهوم «کفر» و شرطیت جحد و ستر حق در آن، و هم درباره مفهوم «رسیدن پیام اسلام»، پرسش‌های مهمی مطرح می‌کند و دلایل ابن تیمیه را در کافردانستن کسی که از روی اجتهاد به اسلام نگرویده است، در معرض نقد قرار می‌دهد. وی همچنین در باب نظر ابن تیمیه راجع به احکام کفار (همان: ۳۴/۷)، مانند عدم مالکیت، مباح بودن نفوس، فرزندان و اموال کافران ساکن در دارالحرب، لزوم دشمنی با کافران (همان: ۱۲۱/۳۵) ولو به ما نیکی کرده باشند، جایز نبودن ابتدای به سلام و هر نوع خدمتی به کافران،

و جوب اهانت و تحقیر کافران (همو، ۱۴۱۹: ۵۳۵/۱) و هر چه به آنها تعلق دارد، خوارساختن اهل ذمه، جواز لعن و سبّ یهود و نصارا و دین و آیینشان، و جواز و لزوم اکراه و اجبار کافر حربی و مرتد به اسلام آوردن، نقدهایی را مطرح کرده است که در این مجال نمی‌گنجد. ابن تیمیه در جایی خود را از بزرگ‌ترین داعیان به وحدت مسلمانان دانسته و همراهی با جماعت و پرهیز از تفرّق و اختلاف را از وظایف مسلمانان و از امتیازات اهل سنت و جماعت قلمداد کرده است. در نظر وی، تکفیر دیگر طوایف و مذاهب از بدعت‌های زشت و ناپسند است و تکفیر هر خطاکاری بر خلاف اجماع است. وی به سیره علی (ع) استناد می‌کند که با خوارج جنگید، نه به سبب عقاید باطلشان، بلکه به سبب بغی و ستمگری‌شان. ارتکاب گناه اگر از روی اجتهاد و تأویل باشد، عذرآور است و در این خصوص فرقی میان اصول و فروع نیست. ابن تیمیه بین تکفیر المطلق و تکفیر المعین (همو، ۱۴۲۷: ۱۲۴/۵؛ همو، ۱۴۲۱: ۴۱۷/۷)، بین تکفیر یک سخن و باور و تکفیر قائل به آن، و نیز بین تکفیر یک گروه و تکفیر فرد فرد منتسب به آن گروه فرق می‌گذارد. کفر بودن یک سخن به معنای تکفیر هر کسی که ولو از روی جهل و تأویل، قائل به آن است، نیست. حتی تفسیق فرد معین هم نیازمند تحقق شروط خاصی است و بنا به تصریح ابن‌عثیمین تطبیق شرک و لعن بر افراد خاص همین‌گونه است.

با این همه، ابن تیمیه در جایی از فخر رازی به «المحادّ لله و لرسوله»، یعنی دشمن خدا و پیامبرش، تعبیر کرده و همو همچون بسیاری از سلفی‌ها، در مواضع متعددی، پیروان مذهب خاصی مثل جهمیه، قدریه یا معتزله را تکفیر کرده است. آیا این در حکم تکفیر تک‌تک افراد معین و مشخص نهفته در این عناوین نیست؟ همچنین، آیا تکفیر یک قول مطلق به صورت مطلق و همیشگی درست است؟ آیا چنانچه ابن تیمیه گفته است، با قاطعیت می‌توان گفت تأویل‌کننده آیات و روایات در واقع تکذیب‌کننده آنها است؟ البته ابن تیمیه خصوص رافضیه و شیعیان دوازده‌امامی را اهل بدعت و انحراف می‌داند، نه کافر، هرچند به جنگ با رهبران رافضیه فرمان می‌دهد، یعنی به رغم آنکه ایشان را کافر نمی‌داند، قتل و قتال آنها را واجب می‌داند. وی معتقد است «هر کس به گمراهی فرا می‌خواند و

شرش جز با کشته‌شدنش زایل نمی‌شود باید کشته شود، ولو کافر نباشد، مانند رهبران رافضه که مردم را گمراه می‌کنند». این سخت‌ترین عقوبتی است که دامن‌گیر مبلغ بدعت‌گذار می‌شود و البته ابن تیمیه سیاهه‌ای از مجازات‌های دیگر را نیز برای بدعت‌گذاران اهل تأویل برشمرده است.

ملاک صدق کفر نزد ابن تیمیه

رائد سمهوری در مقام نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره معیارهای صدق کفر می‌گوید ابن تیمیه دو ملاک ذیل را موجب صدق کفر دانسته است: الف. اسلام‌نیاموردن با وجود دسترسی داشتن به پیام وحی؛ به این معنا که اسلام‌نیاموردن به رغم دسترسی پیدا کردن به پیام اسلام، محکوم به کفر است، هرچند نه آن را تصدیق کرده باشد و نه تکذیب (سمهوری، ۲۰۱۰: ۲۵-۲۷)؛ ب. در غفلت محض به سر بردن به دلیل دسترسی نداشتن به پیام اسلام (همان: ۲۵). وی برای اثبات این نظریه به آیه «لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (کهف: ۲۸) و نیز آیه «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۳۶) استناد کرده است (سمهوری، ۲۰۱۰: ۲۵-۲۷).

رائد سمهوری هر دو معیار ابن تیمیه را نقد می‌کند و با تبیین دو واژه «بلوغ الرسالة» که در کلمات ابن تیمیه به کار رفته است، می‌گوید باید ملاحظه کرد که منظور از «بلوغ الرسالة» یا همان «دسترسی پیدا کردن به رسالت و پیامبری» چیست؟ آیا منظور صرف علم اجمالی پیدا کردن به دعوت اسلامی رسول است؟ یا منظور علم تفصیلی پیدا کردن به دعوت اسلامی از طریق مشاهده معجزات وی است؟ اگر منظور این باشد که اگر کسی با وجود علم اجمالی به دعوت اسلامی پیامبر، به او ایمان نیاورد، یا از او اعراض کند، یا حقی را انکار کند، کافر خواهد شد، با این مسئله مواجه خواهیم بود که با توجه به اینکه کفر به معنای پوشاندن دلیل است، چگونه می‌توان کسی را به دلیل اعراض از چیزی که اصلاً به بودن آن یقین نداشته یا اصلاً به عنوان دلیل به آن توجه نکرده است، کافر دانست؟ همچنین، بر این اساس، منظور از کفر، انکار حق خواهد بود، حال چگونه می‌توان تصور کرد کسی را که

هنوز حق را نشناخته است، مُنکر حق و در نتیجه کافر قلمداد کرد؟ اما اگر منظور از «بلوغ الرسالة» علم تفصیلی باشد، یعنی کسی که به رسالت اسلامی دست پیدا کرده و برای تشخیص حق از باطل، آن را مطالعه کرده، اما به دلیل وجود شبهاتی به اطمینان قلبی نرسیده باشد، آیا با این وصف می‌توان او را کافر خطاب کرد؟ اگر پاسخ مثبت باشد با این مسئله مواجه خواهیم بود که زمانی می‌توان او را کافر دانست که حجت بر او تمام شده باشد، در حالی که در فرض محل بحث، چنین حجتی بر او اقامه نشده است. از سوی دیگر، با توجه به آموزه‌های قرآنی، کسانی متّصف به کفر خواهند بود که به رغم اقامه حجت و شناختن حق از باطل، عالمانه و آگاهانه از آن پیروی نکرده، آن را انکار کنند. بر این اساس، مشکل است کسانی را که رساله اسلامی به آنها رسیده است، اما بر اثر شبهات یا تعارضات عقلی در شک و تردید به سر می‌برند و هنوز حق از باطل برایشان نمایان نشده است، محکوم به کفر کنیم (همان: ۲۵-۳۰).

وجوب عداوت با غیرمؤمن

یکی از فتاوای ابن تیمیه، وجوب عداوت و رزیدن با غیرمؤمن (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۱۶/۷ و ۱۰۶۸/۱) است، هرچند او به فرد مؤمن نیکی کرده باشد (همان: ۳۹). رائد سمهوری این کلام ابن تیمیه را مبنی بر بغض داشتن به غیرمؤمن به طور مطلق، نمی‌پذیرد، بلکه محبت و رزیدن به او را در جایی که منجر به اسلام آوردن او (غیرمؤمن) شود، جایز می‌داند. وی در تأیید ادعای خویش و رد دیدگاه ابن تیمیه، به کلامی از ابن عثیمین استناد می‌کند. ابن عثیمین، با استناد به آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص: ۵۶) میان محبت و رزیدن به کافر به دلیل انحرافش از مسیر الاهی و محبت کردن به او به سبب اموری چون قرابت داشتن با وی، یا تخلّق او به صفات ارزشمندی چون حُسن خلق و دیگر اوصاف والای انسانی، تفاوت قائل شده است. وی بغض و رزیدن به کافر را به لحاظ کفرش جایز، و محبت و رزیدن به او را به سبب قرابت و دیگر اوصاف انسانی، به ویژه به امید اینکه هدایت و به راه حق گرایش پیدا کند، جایز دانسته است (سمهوری، ۲۰۱۰: ۳۹).

حلال بودن اموال کفار

وی به منظور رد دیدگاه ابن تیمیه مبنی بر حلال بودن اموال کفار برای مؤمنان، از این روش بهره برده است: اگر کفار آنچه را که در اختیار دارند مالک نمی‌شوند، چرا قاضی مسلمان در دعوایی که بین کافر و مسلمان رخ داده بود، پس از اثبات اینکه آنچه در اختیار کافر بوده، مال او بوده، به نفع کافر رأی صادر کرده است؟ اگر کفار از نظر شرعی مالک اموالشان نمی‌شدند، قاضی در این دعوا، به نفع کافر رأی صادر نمی‌کرد. در استدلال‌های منطقی در فقه، حکم اولی تصرف در اموال دیگران و بدون اجازه مالک، عدوانی و غصب تلقی کردن آن است که حرام است. اما آیا این حکم فقط در بین مؤمنان جریان دارد یا اینکه شامل کفار هم می‌شود؟ بر اساس دیدگاه ابن تیمیه، این حکم فقهی، فقط راجع به مؤمنان جاری است، اما درباره اموال کفار سریان ندارد. از این رو ابن تیمیه، کفار را مالک اموالشان نمی‌داند و در نتیجه آنها حق ندارند در اموالی که به دست می‌آورند، تصرف کنند.

مبنای فقهی این فتوای ابن تیمیه آن است که به زعم وی، مباحات فقط برای مؤمنان خلقت شده‌اند؛ اما خداوند نه چیزی را برای کافران حلال کرده و نه به آنها اجازه استفاده از دنیا را داده است. اساساً برداشت وی از آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» این است که خداوند اجازه استفاده از حلال را صادر کرده، اما حلال چیزی است که انسان از ناحیه خدا و رسول در استفاده کردن از آن مأذون باشد. اما این اذن مطلق نیست، بلکه مشروط به شرط ایمان است؛ در نتیجه فقط کسانی که از نعمت ایمان برخوردارند، حق استفاده از امور حلال را دارند، اما کفار تا زمانی که ایمان نیاورند، حق تصرف در هیچ چیزی را ندارند (همان: ۳۴).

رائد سمهوری در رد این دیدگاه با استفاده از روش فقهی می‌گوید ابن تیمیه بین کافر حربی و دیگر کفار خلط کرده است. آنچه از کفار به دست می‌آید و برای مسلمانان تصرف در آن، حلال و جایز است، غنائم است، اما غنائم به اموالی گفته می‌شود که بر اثر قتال و درگیری، از غیرمسلمانان به غنیمت گرفته شود. حال بر اساس چه معیار و ملاکی ابن تیمیه این حکم را به مطلق کفار و مطلق اموال آنها سرایت داده است؟ از طرف دیگر، حلیت

غنائم در میان سایر انبیا و پیروانشان مطرح نبوده، بلکه از جمله احکام اختصاصی پیامبر اسلام (ص) محسوب می‌شود. بر این اساس، اگر مطلق کفار بر اموالی که در اختیار دارند، مالک نباشند، چرا حلیت غنائم فقط به نبی مکرم اسلام (ص) اختصاص دارد؟ چرا این حلیت برای سایر انبیا وجود نداشته است؟ بر این اساس، مبنای فقهی ابن تیمیه که کفار را به دلیل کفر، مالک اموالشان نمی‌داند، مبنای صحیحی نیست (همان: ۳۵-۳۶). از سوی دیگر، اباحه اموال کافران برای مؤمنان، عارضی و استثنایی است که فقط درباره کافران حربی اجرایشده است، نه اینکه این حکم راجع به همه کفار ثابت باشد (همان: ۳۷).

ابن تیمیه و مخالفان مذهبی

رائد سمهوری در میان نقدهای عالمانه و محترمانه فراوانی که بر ابن تیمیه و نیز بر سلفی‌ها وارد کرده، بر دو لغزشگاه اساسی‌شان انگشت تأکید نهاده که اتفاقاً شعار و نشان اصلی ایشان است، یعنی سلفی‌بودن و اهل سنت و جماعت بودن. او پرسیده است مگر نه این است که هر مذهب و گروهی خود را به سلف خود منتسب می‌کند و آنها را سلف صالح خود می‌داند؟ پس چگونه است که فقط جماعتی خاص پیرو سلف تلقی می‌شوند؟ اگر بگویند که فقط سلف ما سلف صالح است، می‌پرسیم که صلاح سلف شما آیا جز از راه پیروی عقیده درست احراز شده است؟ و آیا عقیده درست در نظر شما همانی نیست که عالمان و راویان شما از همین سلف نقل می‌کنند؟ آیا این نمونه روشنی از دور باطل منطقی نیست؟ و نیز مقصود از «سنت» که در نظر ابن تیمیه، مخالفان آن از قبیل خارجیان، رافضیان، قدریان و مرجئیان اهل بدعت‌اند، چیست؟ آیا مقصود کلیاتی است که از رسول خدا در باب نماز، روزه، حج، پوشش، خوراک و اخلاقیات رسیده که به این اعتبار، همه مسلمانان اهل سنت‌اند و همه آنها جوامع روایی و رجال راویان و محدثان خود را دارند و اگر سنت ناظر به عقاید خاصی است که هر یک از گروه‌های مسلمان دارند، می‌دانیم که همه اینها همواره محل نزاع و مجال مناقشه بوده‌اند؛ ناگزیر تنها راه موجود برای شناخت سنت سلف صالح و معتبر، گفت‌وگو و جدال احسن است؛ مگر نه این است که خود ابن تیمیه به بدعت

ارزیابی روش‌شناسانه نقد سمه‌وری بر ابن تیمیه با تأکید بر مقوله کفر و تکفیر / ۱۷۱

متهم، و در قلعه دمشق محبوس شد و در همان جا درگذشت؟ آیا چون او در باوره‌ایش جازم و قاطع بود، اهل سنت و شهید راه سنت تلقی می‌شود، ولی «جعد بن درهم» دمشقی و «جهم بن صفوان» (سمه‌وری، ۲۰۱۰: ۸۲) که آنها هم در دیدگاهشان جازم بودند و تا لحظه مرگ از آنها دست نکشیدند و تنها جرمشان تأویل یا تفسیر متفاوت آیات قرآن بود، باید بدعت‌گذار تلقی شوند و خونشان مباح باشد؟!

در نقد سمه‌وری

حسن بن فرحان مالکی، عالم منتقد سعودی، ضمن تعریف و تمجید از سمه‌وری و نگاه واقع‌بینانه وی و درست هدف قراردادن تیره‌ایش در حمله به میراث فکری و معنوی سلفیان کنونی می‌گوید سمه‌وری در کتابش بسیار برای ابن تیمیه عذر تراشی کرد تا بتواند چهره‌ای متعارف و پذیرفتنی برای او دست و پا کند. این کار او برخلاف روش‌های علمی است. مثلاً، وی برای اینکه تکفیر کردن دیگران از طرف ابن تیمیه را توجیه کند، تکفیر مطلق را جدای از تکفیر معین تلقی می‌کند، در حالی که لازمه همان تکفیر مطلق، تکفیر افراد و مصادیق است و این را به راحتی می‌توان از تطبیق این دیدگاه در زمان ما در عملکرد طرفداران ابن تیمیه دید. جنایت‌های داعش، القاعده و بوکوحرام و جز آنها همگی شاهد زنده و عملی این برداشت از مواضع ابن تیمیه است. مالکی می‌گوید من از جواب منفی سمه‌وری به این پرسش که ابن تیمیه مسلمانان را مهدورالدم می‌داند یا خیر، متعجبم. مگر همین ابن تیمیه نیست که فتوای قتل مردم مسلمان جبل عامل را می‌دهد؟ بر این اساس، چه خونریزی‌ها که نشد و چه حرمت‌هایی که نشکست. او برخی از طوائف اسلامی را با نام و نشان تکفیر کرد. از دیگر اشکالات سمه‌وری در نظر مالکی، اهل تسامح خواندن ابن تیمیه است، زیرا او به زعم سمه‌وری در مجالس مخالفانش هم شرکت می‌کرد. مالکی بر سمه‌وری خرده می‌گیرد و می‌گوید رفتار شخصی و ظاهر افراد را نمی‌توان ملاک بحث‌های علمی و پژوهشی قرار داد و گرنه، در زمان ما شیخ عرعور بسیار باطافت سخن می‌گوید ولی جنایت‌هایی که او در قالب فتوا مسبب آنها بوده، هرگز اغماض‌پذیر نیست. وی در ادامه انتقاداتش بر سمه‌وری می‌گوید

از وی در شگفتم که تکفیر شیعه از طرف ابن تیمیه را دور از ذهن دانسته است! چطور ممکن است، حال آنکه ابن تیمیه گاه حتی برخی از اهل سنت را نیز تکفیر کرده است. طبیعی است که چنین شخصی شیعیان را هم تکفیر کند. در جای دیگری، سمهوری علت تکفیر بعضی از مسلمانان از طرف ابن تیمیه را مخالفتشان با اجماع امت دانسته است. مالکی می‌گوید این اجماع امت نزد ابن تیمیه به مرحله‌ای رسید که حتی حنبلیان هم از دست او در امان نماندند، پس او با چه کسانی اجماع را احراز کرده است. در جایی دیگر، سمهوری از این همه هجوم علیه ابن تیمیه اعلام نارضایتی می‌کند و می‌پرسد با از بین بردن ابن تیمیه، آیا افراط و تفریط از بین می‌رود؟ مالکی جواب می‌دهد که با از بین بردن مبانی فکری و اعتقادی ابن تیمیه، کلیه طرفداران و وابسته‌های این جریان افراطی از هم خواهند گسیخت و ما از شر جماعت‌های تروریستی در امان خواهیم ماند. سمهوری همچنین می‌پرسد اگر ابن تیمیه نبود، آیا ممکن نبود که فرد یا گروه دیگری از مسلمانان به جای ابن تیمیه، الهام‌بخش تروریست‌ها شود؟ مالکی جواب می‌دهد که همه این احتمالات وجود دارد. گسترش یا پیشرفت مقطعی این افکار و جریان‌های خطرناک در همه زمان‌ها اتفاق افتاده، ولی با مقاومت و مواجهه علمی و عملی، یا از بین رفته یا منحرفان خودشان به راه حق رجوع کرده‌اند. تاریخ امت اسلامی شاهد این مدعا است. سمهوری در جایی می‌گوید همان‌گونه که شافعی به سبب مسئله‌ای مخالفان را تکفیر کرده، ابن تیمیه هم مثل وی عمل کرده است. مالکی می‌گوید اگر این نسبت صحیح باشد، باز حجتی به سود ابن تیمیه نخواهد بود. شما که پژوهشگر هستید باید تمام منظومه فکری ابن تیمیه را با منظومه فکری شافعی مقایسه و آنگاه حکم کنید که کدام یک افراطی است! دیگر اشکال سمهوری این است که می‌گوید تمام مشکلات امروز ما از مشکلات و مصائب واردشده بر ابن تیمیه ناچیزتر است. به نظر مالکی، باید گفت تمام مصائب و گرفتاری‌های تلخ روزگار ما و آنچه ما را به این وضع انداخته است به ابن تیمیه برمی‌گردد، چراکه این منظومه فکری و مجموعه احکام و فتاوی‌ای وی بود که امت اسلامی و عربی را صد پاره کرد و از همه بدتر وابستگی‌های روحی و اخلاقی را از ما گرفت و نهایت ذلت و ضلالت کنونی ارمان و وابستگی به او است (<http://almaliky.org>).

ارزیابی روش‌شناسانه نقد سمهوری بر ابن تیمیه با تأکید بر مقوله کفر و تکفیر / ۱۷۳

غازی بن عوض العرمانی، یکی دیگر از مشایخ سلفی،^۳ در دفاع از ابن تیمیه و نقد سمهوری می‌گوید این فرد از شدت ضلالت، از تصوف و از خلق قرآن و از شخص عدنان ابراهیم، که رافضی است، دفاع می‌کند. او ضد دین است و اصلاً نوشته‌هایش برای ذوب کردن دین است. او فرق بین مسلمان و غیرمسلمان را که به وسیله نص ثابت شده است، نمی‌داند. همچنین، روش فکری‌اش متأثر از معتزله است و نوشته‌هایی هم در دفاع از احمد بن داوود معتزلی دارد. از همه بدتر اینکه شخصیت‌های رافضی (نظیر شیخ مفید و طوسی) را مدح می‌کند که مدحشان مدح مذهب آنها است. اما اشکال اساسی سمهوری این است که وی از درون اهل سنت (سلفیان) مبانی توحید را تخریب می‌کند (<https://alarmany.wordpress.com>).

یوسف بن سمرین^۴ نیز ناقد سلفی دیگری است که بعد از مطالعه کتاب *نقد الخطاب السلفی* با مطرح کردن ۱۶ پرسش به سخنان سمهوری واکنش نشان داده است. مثلاً می‌گوید سمهوری با توجه به موضع لیبرالی‌اش این گفته ابن تیمیه را که فلاسفه به جهت شک و کفرشان، نه مصدق اسلام‌اند و نه مکذب آن (ص ۲۶) نقد می‌کند. سمهوری به ما می‌آموزد که بین شک روشمند و شک غیرروشمند تفاوت قائل شویم! یوسف سمرین می‌گوید گفتار ابن تیمیه درباره کفار فلاسفه است نه مطلق فلاسفه، و البته شک در اسلام به معنای ایمان‌نداشتن به آن است و در پی آن در قرآن همه مخالفان اسلام مانند یهود و نصارا و به طور کلی همه کفار لعن و نفرین شده‌اند. وی همچنین می‌گوید سمهوری (۲۰۱۰: ۸۲) قول ابن تیمیه را این‌چنین نقل کرده است: «ابن تیمیه واجب می‌داند که به مقدسات دیگران اهانت شود». این در حالی است که ابن تیمیه به وجوب اهانت به هر آنچه بر مبنای باطل، از سنگ و چوب ساخته و مقدس شده، قائل است. متأسفانه روش لیبرالی سمهوری آن راهی را می‌پسندد که موافق طبع او است. سمهوری به عنوان اعتراض بر قول ابن تیمیه مبنی بر عقاب بدعت‌گذاران می‌گوید (همان: ۸۲) قریش حضرت محمد (ص) را بر ضلالت می‌پنداشتند و او آنها را؛ آیا آن حضرت راضی می‌شدند که به دلیل بدعت عقاب شوند؟! یوسف سمرین می‌گوید: آیا شما که مسلمان هستی حاضری نصارا قرآن شما را

تحریف‌شده بنامند؟ اگر شما مایل نیستید که معایب دیگران بر ملا شود، پس چه لزومی داشت نقد خودتان را بنویسید، و منتشر کنید! یوسف سمرین در ادامه انتقاداتش بر سمهوری، از اینکه او از ابن مطهر (علامه حلی) دفاع می‌کند و فحش به وی را تاب نمی‌آورد، انتقاد می‌کند و می‌گوید ابن مطهر اگر اجازه می‌یافت و راه برایش باز می‌بود، حتماً به تمام صحابه و تابعان تا روزگار ما ناسزا می‌گفت. ما به سمهوری می‌گوییم شما قرآن را تلاوت نکردی و گرنه این آیه را می‌دید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه: ۵)؛ آنگاه احتمالاً کتابی را در نقد ادیان می‌نوشتی که عنوانش هم می‌شد: نقد الادیان: القرآن نمودجا! و در همین زمینه از او می‌پرسد چه توضیحی درباره عملکرد حضرت ابراهیم (ع) در برابر مقدسات قومش داری؟!

در مجموع، نقد سمهوری بر ابن تیمیه را باید گامی در خور توجه و محترم دانست. ممکن است برخی نقدهای وی وارد نباشد یا نقدهای دیگری هم بر ابن تیمیه وارد باشد که از چشم او دور مانده یا نخواستہ است متعرض آنها شود، اما اینکه او از درون سنت سلفی اقدام به چنین کار خطیری کرده و کوشیده است منصفانه و محترمانه نقد کند و نیز اینکه اگر جایی بر کار او نقدی را روا نمی‌دانسته یا کار او را قابل دفاع می‌دانسته یا حتی مثبت تلقی می‌کرده، پس دریغ نکرده شایسته ستایش و تأسی است. این تلقی از نقد، که فقط باید بر ضعف‌ها انگشت نهاد و این روحیه جدلی که باید چشم را بر قوت‌های رقیب بست، دیگر بُردی ندارد و اخلاقی هم تلقی نمی‌شود. ابن تیمیه شخصیتی است دارای نشیب و فرازهای مختلف و نیز تفنن و تنوع در مواضع و تحلیل‌ها که گاه نه بر پایه منطق علمی، که بر پایه روحیه و مزاجش و شاید به سبب اوضاع و احوال زمانه‌اش از موضع علمی دور می‌شود و با تعصب و گاه اهانت با مخالف خود روبه‌رو می‌شود. از لحاظ روش‌شناسی، شاید مهم‌ترین مشکل او در نص‌گرایی و ظاهر‌گرایی‌اش نهفته نباشد، بلکه بدبینی وی به مخالفانش و خشم وی از پیش‌روی‌های کفار و بی‌توجهی یا همکاری برخی از مخالفان مذهبی‌اش او را به داوری‌های گاه غیرمنصفانه سوق داده است. ابن تیمیه، مانند همه سلفی‌ها

ارزیابی روش‌شناسانه نقد سمهوری بر ابن تیمیه با تأکید بر مقوله کفر و تکفیر / ۱۷۵

و همه کسانی که به بازگشت به خویشستن و رجوع به دوران طلایی اسلام فرا می‌خوانند، ریشه همه مشکلات را در هر نوع نوگرایی می‌دانست و در رجوع و ارجاع به گذشته، نگاه اجتهادی را نادیده می‌گرفت.

اما اینکه او را پدر بیداری اسلامی (یا سنی یا سلفی) و الهام‌بخش تکفیرگرایی بدانیم یا خیر، شاید ایجاب کند که اندکی با سمهوری در تلطیف نقدهای تند به ابن تیمیه همراه شویم، زیرا او در واقع، میان تکفیر مطلق و تکفیر معین فرق گذاشته و این نکته مهمی است. در تکفیر مطلق، کلیت یک قول کفر تلقی می‌شود، اما این اولاً، به معنای کفر همه قائلان به این قول نیست و ثانیاً، مجوز تکفیر آحاد منتسبان به یک قول یا مذهب نیست. امروزه وهابیان هم به این نکته تفتن پیدا کرده‌اند که کم‌دقتی‌شان در تعبیر و بی‌پروایی‌شان در نقد مخالفان، چگونه راه را برای تکفیرگرایی گشوده است. پس می‌کوشند دامن خود را از تکفیر آحاد مخالفان مبرا کنند. یکی از راه‌هایی که پیموده‌اند، همین تفکیک بین تکفیر مطلق و تکفیر معین است و چون ظاهر محمد بن عبدالوهاب را همسو با تکفیر معین دیده‌اند، حتی کتاب‌هایی در نفی این نسبت از وی و یکی دانستن موضع وی و ابن تیمیه در این خصوص نوشته‌اند.

گذشته از این، باز باید بین کفر و تکفیر، و تکفیرگرایی، آن هم از سنخ جهادی و مسلحانه‌اش فرق نهاد. تکفیرگرایی و حکم به دارالکفر و دارالحرب بودن سرزمین‌ها و حاکمان اسلامی بیش از آنکه به وهابیان یا سلفی‌ها یا ابن تیمیه برگردد، در زمان معاصر به افراطی‌گری در شبه‌قاره و مصر برمی‌گردد و از لحاظ تاریخی امتداد خوارج است که مطرود همه مسلمانان هستند. باید پذیرفت که سلفی‌گری، به‌ویژه وهابیت که در ابن تیمیه ریشه دارد، بهترین بستر را برای این رویکرد افراطی فراهم کرده و البته در این افراطی‌گری، نقش تربیت‌های نادرست و عواملی چون استبدادهای داخلی در جهان اسلام و استعمار خارجی و رویکردهای استکباری را نباید نادیده بگیریم که بررسی آنها مجال دیگری می‌طلبد.

نتیجه

ابن تیمیه فقط از طرف عالمان شیعی نقد نشده، بلکه باید دانست که بیشترین جبهه‌بندی‌ها در برابر او در اهل سنت، به‌ویژه در میان اشاعره معاصر، صورت گرفته است. این نقدها، که به مذهب خاص کلامی و فقهی محدود نبوده، از زمان خود ابن تیمیه و از زمان حنبلی‌ها شروع شد و تا زمان ما نیز ادامه یافت. ناقدان ابن تیمیه صاحب طیف گسترده‌ای از گرایش‌ها هستند، از گرایش عقلی گرفته تا گرایش نقلی؛ نیز در نقدهایشان از منابع گوناگونی بهره برده‌اند و نقدهایشان را به منابعی که نزد خردمندان و دینداران قابلیت استناد دارد، مستند کرده‌اند، منابعی نظیر قرآن، حدیث، سیره، اجماع، لغت، ادبیات، تاریخ و دستاوردهای علوم تجربی و انسانی متأخر. بنابراین، از جمع این ناقدان می‌توان جبهه‌ای فراگیر علیه ابن تیمیه و هواداران سلفی‌اش نشان داد و شیعیان باید بدانند که در نقد سلفی‌ها و ابن تیمیه تنها نیستند.

حاکمان و سیاست‌مداران و منتفعان نیز برای پیشبرد اهداف و اطماع خود، ابعاد دیگری از فهم این معنا را گسترش داده‌اند. حرکت‌های جهادی، به‌ویژه تروریستی، در این روزگار این معنا را آنچنان پیش برده و شمولش را توسعه دادند که در هیچ زمان و روزگاری چنین اتفاقی نیفتاده است. بدون شک در اغلب قرائت‌های موجود، سرچشمه این اتفاق نامیمون به ابن تیمیه به عنوان مؤسس جریان می‌رسد. لذا دانشمندان اهل سنت نقدهایی را متوجه این شخصیت کرده‌اند. رائد سمهوری یکی از منتقدان از درون است که به عنوان روشنفکر دارای تبار سلفی، انتقاداتی را بر پایه عقل‌گرایی متوجه ابن تیمیه کرده و همواره کوشیده است در بحث‌های تناقض و اختلافات مبنایی ابن تیمیه را نشان دهد. بعضی از مخالفان سنی سمهوری که تحت تأثیر قرائت‌های منابع حدیثی‌شان بوده‌اند، اشکالاتی را بر او وارد کرده‌اند. برخی دیگر، اما بر برخی دفاع‌های وی از ابن تیمیه خرده گرفته‌اند. در مجموع، قدرت بیان و توانایی‌های فکری و عقلی و نیز مطالعات دقیق و از همه مهم‌تر ادب نوشتاری وی موجب شده است کتابش جای خود را در سلفیه‌پژوهی باز کند. این اقدام وی در فضایی کاملاً سنتی و سلفی بسیار ستودنی و شجاعانه است که احترام فراوانی را

ارزیابی روش‌شناسانه نقد سمهوری بر ابن تیمیه با تأکید بر مقوله کفر و تکفیر / ۱۷۷

برانگیخته است. دانشمندان اسلامی، قرائت‌ها و معانی فراوانی از «کفر» و کلمات مترادفش مطرح کرده‌اند. هر یک از ایشان با مبانی خاص کلامی و با استفاده از منابع مقبول روش تحقیق و تطبیق خویش این مسئله را فهم کرده‌اند؛ لذا آرای گوناگونی در این زمینه مطرح شده است. طبعاً ابن تیمیه که شور و هیجان خاصی علیه مخالفان دینی و مذهبی‌اش داشته، در این عرصه با قدرت ورود کرده است. سمهوری کوشیده است برخی از مواضع وی را در قبال کفر و تکفیر نقد کند که در این مقاله آن را بازتاب دادیم. در عین حال سمهوری خواسته است نشان دهد که ابن تیمیه بین تکفیر مطلق و تکفیر معین فرق می‌گذارد، در حالی که تکفیریان معاصر از این تفاوت مهم غفلت کرده‌اند. برخی منتقدان سمهوری، از جمله فرحان مالکی، به این فرق‌گذاری در نوشته‌های ابن تیمیه اذعان نکرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. وی از علمای معاصر اردنی است، که به مذهب شافعی گرایش دارد در ۱۹۶۱ در اردن به دنیا آمد و در کلام، اشعری است. همچنین، گرایش تصوف دارد و در زمینه علم حدیث و کلام متخصص است. وی بیش از ۸۰ کتاب در موضوعات مختلف اسلامی تألیف کرده است.
۲. از علمای مغرب و مالکی مذهب، که در کلام نیز اشعری است و به تصوف گرایش دارد. وی متوفای ۱۳۸۰ ه.ق. است و با تألیف کتاب‌های مختلف از مخالفان جدی ابن تیمیه محسوب می‌شود.
۳. از علمای سلفی و از شاگردان محمد بن صالح العثیمین و عبدالله بن صالح الفوزان؛ ۲۲ اثر تا کنون نگاشته است. وی از منطقه قصیم عربستان سعودی است (<https://alarmany.wordpress.com>).
۴. نویسنده جوانی است که در زمینه فکری و فلسفی فعالیت کرده و اکثر نوشته‌هایش جنبه انتقادی دارد، دو اثر به نام *موقف ابن تیمیه من نظریة الحادث*، و *تناقضات منهجیة* را نگاشته که نقدی بر رساله دکتری عدنان ابراهیم است. در فضای مجازی نیز تحت عنوان «سلسله مدخل إلى الفلسفة» بحث‌هایی انجام داده است (<https://dalailcentre.com>).

١٧٨ / پژوهش نامه مذاهب اسلامى، سال نهم، شماره هفدهم

منابع

قرآن كريم.

ابن تيميه، احمد (١٤١٩). *اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة اصحاب الجحيم*، تحقيق: ناصر العقل، رياض: دار اشبيليا.

ابن تيميه، احمد (١٤٢١). *مجموع الفتاوى*، قاهره: دار الوفاء.

ابن تيميه، احمد (١٤٢٧). *منهاج السنة*، قاهره: دار الحديث.

ابن تيميه، احمد (بى تا). *درء التعارض العقل والنقل*، تحقيق: السيد محمد السيد، قاهره: دار الحديث.

سمهورى، راند (٢٠١٠). *تقد الخطاب السلفى: ابن تيمية نموذجا*، لندن: طوى للثقافة والنشر والاعلام.

شمري، حبيب طاهر (١٤٣٢). *ابن تيميه، مشهد: آستان قدس رضوى*، الطبعة الثانية.

صائب، عبد الحميد (١٤١٥). *ابن تيمية فى صورته الحقيقية*، بيروت: الغدير للدراسات والنشر.

غنوشى، راشد (١٩٩٩). *القادر عند ابن تيمية*، بيروت: مؤسسة الاسلامية للطباعة والنشر.

فريد، احمد (بى تا). *شيخ الاسلام ابن تيمية، بى جا: بى نا*.

<http://almaliky.org/>

<https://alarmany.wordpress.com>

<https://dalailcentre.com>

www.nationalkuwait.com/forum/index.

References

The Holy Quran

Farid, Ahmad. n.d. *Sheikh al-Islam Ibn Taymiyyah*, n.p: n.pub. [in Arabic]

Ghanushi, Rashed. 1999. *Al-Ghadr end Ibn Taymiyyah*, Beirut: Islamic Foundation for Printing and Publishing. [in Arabic]

Ibn Taymiyyah, Ahmad. 1998. *Egheza al-Serat al-Mostaghim le Mokhalafah Ashab al-Jahim (Requiring the Straight Path to Disobey the People of Hell)*, Researched by Naser al-Aghl, Riyadh: Eshbiliya House. [in Arabic]

Ibn Taymiyyah, Ahmad. 2000. *Majmuah al-Fatawa (Collection of Rulings)*, Cairo: Al-Wafa House. [in Arabic]

Ibn Taymiyyah, Ahmad. 2006. *Menhaj al-Sannah (The Path of Tradition)*, Cairo: Hadith House. [in Arabic]

Ibn Taymiyyah, Ahmad. n.d. *Dar Taaroz al-Aghl wa al-Naghl (Warding off the Conflict of Reason and Tradition)*, Researched by Al-Sayyed Mohammad al-Sayyed, Cairo: Hadith House. [in Arabic]

Saeb, Abd al-Hamid. 1994. *Ibn Taymiyyah fi Surateh al-Haghighiyah (Ibn Taymiyyah in His True Face)*, Beirut: Al-Ghadir Studies and Publishing. [in Arabic]

Samhuri, Raed. 2010. *Naghd al-Khetab al-Salafi: Ibn Taymiyyah Namuzajan (Criticism of Salafi Discourse: Ibn Taymiyyah as an Example)*, London: Tawa for Culture, Publishing and Media. [in Arabic]

Shamri, Habib Taher. 2010. *Ibn Taymiyyah*, Mashad: Astan Qods Razavi, Second Edition.

<http://almaliky.org/>

<https://alarmany.wordpress.com>

<https://dalailcentre.com>

www.nationalkuwait.com/forum/index.